

## سبک نجف «نمط عالی» ترجمه است

### سید مهدی زرقانی

نجف دریابندری هم از میان ما رفت. نام بعضی نفرات در خاطر آدم می ماند. مثلاً من هر وقت به سراغ کلیله و دمنه می روم، بی اختیار مرحوم استاد انزایی نژاد در برابرم پدیدار می شود. من این کتاب را با صدای او یاد گرفتم و تنها صداست که می ماند. یا هرگاه بر آن می شوم که تفرّجی در دیوان لسان الغیب کنم، بیش و پیش از هر کس، استاد پورنامداریان پیش نظرم می آید. او بود که به من طرز مواجهه با حافظ را آموخت. یا هر زمان به شعر معاصر فکر می کنم، صدای استاد شفیع کدکنی در گوش جانم طنین انداز می شود؛ با او بود که به «چشم انداز شعر معاصر» رسیدم. یا هر زمان به متون نثر عربی کلاسیک می اندیشم، بی اختیار طنین گفتار مرحوم شهیدی مرا به سال های دور و دیر شاگردی در محضر ایشان می برد؛ در کلاس های این استاد فرهیخته بود که لذت خواندن متون عربی کلاسیک را چشیدم؛ چنان که کلاس های استاد محمد فاضلی بود که مرا با جهان دل انگیز شعر عربی آشنا کرد. پیش از آن فکر نمی کردم هرگز بتوانم از شعر عربی لذت ببرم. حسرت شاگردی برخی استادان هم بر دل آدم می ماند؛ مثلاً من بسیار دوست می داشتم محضر مرحوم یوسفی و مرحوم زرین کوب را درک کنم اما نشد که نشد؛ حسرت تلمذ در محضر مرحوم حق شناس را هم با خود به گور خواهم برد. همه این ها را نوشتم تا بگویم مرحوم نجف دریابندی از معدود مترجمانی بود که هر وقت آثارش را می خواندم، از تسلط این مرد بر «فرهنگ زبان فارسی» متحیر می شدم. او متن اصلی را با «فرهنگ زبان مبدأ» می فهمید و آن را با «فرهنگ زبان فارسی» به مخاطب خود منتقل می کرد. دریابندری مترجم لغت نامه ای نبود؛ آثار او را که می خوانی، اصلاً احساس نمی کنی داری یک متن ترجمه ای می خوانی. دریابندری، به لحاظ سبک نوشتار، مرز میان ترجمه و تألیف را درمی نوردید و با رعایت امانت در انتقال مفهوم، آثار را در زبان فارسی و متناسب با نظام فرهنگی زبان فارسی بازآفرینی می کرد. نکته مهم این است که چنین قدرت و تسلط کم نظیری بر فرهنگ زبان فارسی نبود مگر نتیجه مطالعه پیوسته

ادبیات کلاسیک و ممارست پی‌درپی در نوشتن و نوشتن و نوشتن. محال است کسی با دانش لغت‌نامه‌ای به چنین تسلطی بر زبان فارسی دست پیدا کند. گمگشته مترجمان نسل بعدی همین است که چنان مستغرق «متن مبدأ» می‌شوند که یادشان می‌رود، آشنایی با فرهنگ زبان مقصد به همان اندازه زبان مبدأ اهمیت دارد و اینکه هر گویش‌وری به زبان فارسی لزوماً با «فرهنگ زبان فارسی» آشنا نیست. فرهنگ هر زبان گنجینه‌ای است که قطعاً در منابع لغت‌نامه‌ای و کتاب‌های دستوری یافت نمی‌شود بلکه برای آشنایی با آن باید آثار کلاسیک زبان مذکور را خواند و بارها خواند. شاملو در جایی می‌گوید من هشت بار تاریخ بیهقی را خواندم تا به موسیقی طبیعی زبان فارسی دست پیدا کنم. مترجمی که با ادبیات کلاسیک فارسی حشرونشر نداشته باشد، نمی‌تواند افقی را ببیند که پیش‌چشم دریابندری‌ها و قاضی‌ها و عنایت‌ها گشوده بود. واحدهای درسی رشته‌های مترجمی زبان‌های خارجی نیازمند بازنگری جدی است؛ چنان‌که دپارتمان‌های ادبیات فارسی باید خود را در قبال تهیه مواد درسی برای رشته‌های مترجمی مسئول بدانند. یکی از مشکلات این است که گروه‌های آموزشی هر یک در برج عاج خویش نشسته‌اند و یادشان رفته که زبان فارسی حال و روز خوشی ندارد و آثار ترجمه‌ای، که قاعدتاً باید بر غنای زبان فارسی بیفزایند و این زبان را برای تعامل با «جمهوری جهانی ادبیات» آماده کنند، عملاً تبدیل شده‌اند به عاملی که روزه‌روز پیکر نیم‌جان زبان فارسی را نحیف‌تر و نحیف‌تر می‌کنند. مرحوم نجف دریابندری سرمایه معنوی زبان فارسی بود و آثار گران‌قدرش از چنان شایستگی و قابلیت‌هایی برخوردار است که می‌توان با خیال راحت آن‌ها را به کلاس درس برد و سبک نوشتار او را به‌عنوان یکی از مصادیق «نمط عالی» ترجمه به مترجمان آینده معرفی کرد. یادش گرامی! ❁

## سبک نجف، خود او بود

### سایه اقتصادی‌نیا

نجف دریابندری در مقدمه مفصلی که با نام «همینگوی، یک دور تمام» بر ترجمه خود از پیرمرد و دریا نوشته است، می‌گوید که همینگوی به پاریس نرفته بود تا در آن شهر ولگردی و در کافه‌های مون‌پارناس ول‌نشینی کند یا سبک زندگی هنرمندان یا

شبه‌هنرمندانی را برگزیند که به پاریس می‌آمدند تا در یک اتاق زیرشیروانی سرگرم کار خود باشند یا چنین وانمود کنند! او، چنانکه خود مکرر گفته است، سرگرم «کار تمام‌وقت آموختن نثرنویسی» بود.

همچنانکه نثر همینگوی بعدها یکی از بزرگ‌ترین وجوه امتیاز او نسبت به سایر نویسندگان معاصرش شد، نثر مترجم او در فارسی، نجف دریابندری، هم یکی از بزرگ‌ترین وجوه امتیاز او در میان معاصرانش است. نثر نجف مصداق کامل این جمله بوفون، نویسنده و طبیعی‌دان فرانسوی عصر روشنگری، است: سبک خود شخصیت است («The style is the man»). سبک نجف هم خود اوست.

اما این جمله بدان معنی نیست که چون مهارت‌ها و هنرمندی‌های نجف منحصر به خود اوست، پس نمی‌توان از او نوشتن آموخت. برعکس، نوشته‌های نجف نیز «کلاس تمام‌وقت آموزش نثرنویسی» است. بله، سبک نجف، خود اوست؛ ولی سبک هرکسی هم خود آن کس است، اگر نویسنده «خود بودن» را به طوع و طبع پذیرفته باشد و با آن نه بیمناک و شرمگین و خجول گردد، نه شوخ و گستاخ. نمی‌توان نثر نجف را تقلید کرد چون نتیجه جز نوشته‌ای خُنگ و بدلی از کار درنخواهد آمد؛ اما می‌توان طرز پرورش مطلب، انتخاب نقطه شروع، بافتن رشته‌به‌رشته کلام و حفظ سررشته، درهم‌آمیزی دانسته‌ها و دریافت‌ها، شیوه پایان‌بندی و کار با نمک و فلفل و ادویه‌ها و چاشنی‌ها را از او آموخت و آنگاه این‌همه را به سبک خود، «آزادانه» پیمانه کرد و به کار گرفت و فوت کوزه‌گری هم همین است: نوشتن آزادانه، شنگ و شجاع و شیرین.

«همینگوی، یک دور تمام» نمونه خوبی است برای آموزش نثرنویسی. دریابندری مطلب را از جوانی ارنست همینگوی و اعزام داوطلبانه او به جبهه جنگ آغاز می‌کند، نه به سیاق معمول و معروف زندگی‌نامه‌نویسی از تولد و کودکی او. چرا دریابندری این نقطه را آغازگاه نوشته خود قرار می‌دهد؟ چون می‌خواهد نتیجه بگیرد که برای نویسنده شدن «تجربه کردن» اهمیت دارد. تماشای جنگ بر صفحه تلویزیون با رفتن به جبهه جنگ یکسان نیست. دریابندری می‌خواهد با اطمینان همینگوی را با گرترو استاین مقایسه کند و این نظر خود را صراحتاً ابراز دارد که: «موضوع نوشته‌های استاین بیش از هرچیز خود امر نوشتن است؛ و این چیزی جز انحطاط نیست... استاین روشنفکری بود دور از جریان‌های اجتماعی و تاریخی، و عاری از «تجربه» زندگی — آن نوع تجربه‌ای که

همینگوی برای به دست آوردنش جان خود را به خطر انداخته بود.» دریابندری نمی ترسد داوری کند. نمی ترسد با نوشتن این جمله که «همینگوی هرگز کلمه‌ای به کار نمی برد که خواننده ناچار شود معنی اش را در کتاب لغت پیدا کند»، از صف روشنفکران خط بخورد. نمی ترسد بگوید که لفاظی و سجع و جناس و تکنیک و شگرد و تمهید در برابر صداقت در «ضبط تجربه انسانی» هیچ ارزشی ندارد. خود دریابندری هم، مانند همینگوی، دنبال «توانایی شگرف پیدا کردن و روی کاغذ آوردن یک جمله راست» است. همین: یک جمله راست. و باز درست به همین دلیل است که نمی ترسد از رمان بامداد خمار دفاع کند، چون این کتاب را محتوی یک جمله راست می داند، جمله راستی که هوشنگ گلشیری و چه بسا تعدادی از شاگردانش آن را نسبت به تکنیک و شگرد در درجه دوم اهمیت قرار می دهند. دریابندری از عربده کشی گلشیری در آدینه هم نمی ترسد و از اینکه گلشیری او را «بی سواد» خطاب کرد هم نمی ترسد. («عربده با مولوی خوانان یک پاورقی دیگر»، آدینه، ش ۱۰۹-۱۰۸، نوروز ۱۳۷۵) نثر دریابندری شجاعانه، و نه گستاخ، است و زبانش، مثل خود همینگوی، «زبانی است در نهایت سادگی و فروتنی، و البته انضباط.»

«همینگوی: یک دور تمام» درباره همینگوی است اما فقط درباره همینگوی نیست. دریابندری ضمن توصیف سبک نویسندگی همینگوی دریافت های هنری و ادبی خود را هم بیان می کند. بی اینکه در فرآیند پی گیری سرنوشت همینگوی و آثارش برای خواننده گسستی ایجاد کند یا او را گم و دور سازد. برای مثال، جابه جا نثر و شعر را با هم مقایسه می کند، چستی و اعتبار نثر شاعرانه را نشان می دهد، و حتی سخن از شعر قدیم و شعر جدید فارسی در می اندازد. و اینهمه را بس ساده و شیرین بیان می کند. به تعبیر سیروس علی نژاد، مثل حلوی انگشت پیچ. برای ثبت نام در «کلاس های تمام وقت آموزش نثر نویسی» نجف دریابندری هیچ مقدمات و پیش نیاز و آداب و ترتیبی لازم نیست. کافی است نوشته های او را بخوانیم و یاد بگیریم روشن و بی اداسول بنویسیم؛ هرچه را فهمیده ایم بنویسیم، نه آنچه را نفهمیده ایم یا توقع می رود فهمیده باشیم. کافی است چاخان بازی درنیاوریم. 